تنها راه (2) / (مرورى بر زيارت حضرت صاحب الامر (عج((

صادق سهرابى

در شماره‏ي قبل سخن از داستان انساني بود كه قدر و استمرار و ارتباطِ گسترده‏ي او، گزارش از عظمت او مي‏دهد. همان گونه كه كارخانه‏اي با عظمت، نيازمند مهندس توان مند و كارا است، انسان، با اين شاخصه‏ها، ناچار و ناگزير از رهبر و هدايت‏كننده‏اي آگاه و آزادِ از كشش‏ها است، تا او را به افق‏هاي متناسبِ با استعدادهاي سرشار و بي‏نهايت آدمي به جريان انداخته و هدايت كند. رهبر دل سوز و مهرباني كه خود، خليفه و جانشين خدا است، و وصيّ اوصياء، و حافظ اسرار الهي، و بقيّة الله، و انوار زاهره و درخشان، و فرزندِ نشانه‏هاي درخشان و خيره كننده، و فرزند خاندان پاك و مطهر، و جايگاه استقرار علوم نبويّ و مركز علم‏هاي نبيّ اكرم است.

و با بيان ويژگيهايِ شاخصه‏هاي ديگرِ آن اُسوه‏ي سترگ، مي‏رويم تا خوشه‏هاي معرفت را در سبد قلب و جان خويش آذين كنيم و در گروه راه يافتگان آستانِ ((باب الله)) و درگاه خدا راهياب شويم.

السلام عليك يا بابَ الله الّذي لايُؤْتي إلاَّ منه؛

سلام بر تو كه آستان و درگاه خدا هستي و تنها، از آن آستان مي‏توان به سوي تو راه يافت.

اگر به خانه‏اي بخواهي درآيي، چاره آن است كه از در آن وارد شوي. در كلام خدا آمده است:(... و اْتوُا البيوت مِنْ أبْوابها...)(1)

((مَنْ أتاكم نجي و مَنْ لم يأْتكم هلك))(2) هر كس به نزد شما آيد تا معبود خويش را بجويد و نحوه‏ي سلوك خويش را به چنگ آورد، او نجات يافته است و اگر از اين درگاه و باب، وارد نشود، هلاكت‏اش، حتمي و قطعي است.

آناني كه با ((غار)) آشنايي دارند، اين معنا را بيش‏تر درك مي‏كنند. در غار، بي‏حساب نمي‏شود به راه افتاد؛ زيرا، ورود از هر دريچه‏اي، غارپيما را در فضاي خاصّي وارد خواهد كرد. نيز اگر در بيابان، سرگردان مانده باشي و بدون حساب، به اين سو و آن سو بروي، چه بسا، مرگ را در آغوش كشي. شيطان‏ها، براي به انحراف كشاندنِ انسان‏ها، باب‏هاي فراواني را در كنار هر باب اصليِ هدايت گشوده‏اند و آن‏ها را آراسته‏اند تا دل فريب‏تر باشند و اين گونه مي‏خواهند در فضاي شلوغ، با شعارهاي فريبنده از ((سبيل الله)) افراد را باز دارند.

((باب))، نقطه‏ي آغاز است و سرنوشتِ هر حركتي را رقم مي‏زند، از اين رو، بايد هر ((باب)) و هر ((آستان)) را انتخاب نكرد.

نجات، فقط، در گرو آن است كه از اين ((باب)) به در آيي و وارد شوي: ((مَنْ أتاكم نجي))؛(3) زيرا (تو) به سوي خدا نشانه مي‏روي و ((باب‏الله)) هستي و به سوي او دعوت مي‏كني و مي‏خواني.

قرآن مي‏فرمايد: (قل هذه سبيلي أدعو إلي الله علي بصيرة أنا و مَنِ اتّبعني)(4)؛ بگو اين، راه من است. همه‏ي مردم را به سوي خدا دعوت مي‏كنم، من و پيروان‏ام بر بصيرتي (بزرگ) هستيم.

از امام باقر (ع) روايت شده است كه ((مقصود از اين آيه، حضرت رسول (ص) و اميرمؤمنان علي (ع) و امامان پس از آن حضرت هستند))(5).

((و عليه تَدُلُّون)):

شما مردم را به سوي او راهنمايي مي‏كنيد و بر تمام راه‏ها، آگاه هستيد و راه و چاه را مي‏شناسيد و نحوه‏ي حركت و مسير حركت و موانع راه را مي‏دانيد. ((و به تؤمنون))؛(6) شما سرشار از عشق به خداييد.

((و له تُسلّمون))؛(7) و تسليم او هستيد.

((بأمرِهِ تَعمَلُون))؛ و شما به امر خدا عمل مي‏كنيد. شما، از تمامي كشش‏ها و جاذبه‏هاي دروغين، به دور هستيد. و همه‏ي اَعمال شما از امر خدا سرچشمه يافته است.

((و إلي سبيله تُرْشِدُون))؛ و به راه و سبيل خدا ارشاد مي‏كنيد. دلالت و راهنمايي شما سبب مي‏شود كه جهت و سمت و سو، گم نشود، و ارشاد به سبيل و راه هم سبب مي‏شود كه در ميان مسير، استمرار و اتّصال به حق و رشد، قطع نشود.

اي معصوم از خطا و گناه! ((با تو آغاز مي‏كنم و با تو ادامه مي‏دهم))! بي تو، هرگز! ((معكم معكم)).(8)

((و بقوله تَحكمُون))(9) و شما در تمامي اين راه، مطابق سخن خداوند حكم مي‏كنيد. من، با هستي و با خودم و استعدادهايم و... با ارتباطهاي فراوان و پيچيده، تنيده شده‏ام و همه‏ي اين‏ها قانون‏مند است. اگر براساس قوانين حاكم بر آن‏ها، گام بزني و ارتباط برقرار كني، همراه و هماهنگ با نظام هستي خواهي شد و اگر بدون ((حذر)) و بي‏گُدار به راه افتي، درگيري‏ها و رنج‏هاي فراوان به بار مي‏آوري - (فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً)(10) - تا آن جا كه زندگي، جز رنجِ خشك و بي‏حاصل نخواهد بود، ولي اين شماييد كه با حكم خدا و قانون الهي، تمامي راه را تبيين مي‏سازيد و ارشاد شما، همراه با احكام و قوانين حقيقي و الهي است.

((و سَعَدَ مَنْ والاكُم))(11)؛ و اين گونه است كه سعادت بشر با دوستي و پيروي از شما گره خورده است، از آغاز تا ادامه‏ي آن.

((وَ هَلَكَ مَنْ عاداكُمْ))؛ و هلاكت انسان، با عداوت و بيگانگي از شما همزاد گشته است.

از اين رو مي‏يابيم كه سلام، فقط، بر قامت بلند تو مي‏سزد و تسليم بر آستان تو مي‏سازد: ((السلام عليك يا بابَ اللّه الذي لايُؤْتي إلاّ منه)).

اگر به اين درگاه آمدي (مَنْ أتاكُم...) آنان با ((دعوت الي الله)) و ((دلالت به سوي او)) همراه با ((ايمان)) (تؤمنون به) و ((اسلام)) (تسلمون له) و ((عملِ خود)) (تعملون بأمره)؛ ((ارشادِ)) بشر را (ترشدون إلي سبيله) براساسِ ((احكامِ)) خدا (تحكمون بقوله) بر دوش خواهند كشيد و سعادت بشر را تأمين خواهند كرد و از هلاكت ابدي نجات خواهند داد.

((السلام عليك يا سبيلَ الله الذي مَنْ سلك غيره هلك))؛ سلام بر تو اي راه خدا كه اگر كسي غير از آن برود، هلاك خواهد شد.

همه‏ي راه‏ها را تجربه كرده است و ((سراب)) بودن آن‏ها را دريافته است و چنگال خونين شيطان‏ها را بر گلوي خود حسّ مي‏كند و پايان تاريخ(12) را در ((گنداب و سرابِ)) ليبرال - دموكراسي رؤيت مي‏كند و به دنبال منجي خود، دست و پا مي‏زند. گرچه هنوز نوچه‏هاي شيطان، با زرق و برق‏ها و ادبيات پرطمطراق، سعي دارند پوسيدگي و گند آن بت‏ها را پنهان سازند، ولي تا كي؟

آنان، ليبرال - دموكراسي را كامل‏ترين و بزرگترين دستاوردِ بشر و نخبگان مي‏دانند و همه را با قدرت امپراتوري تبليغات و زور، به آن ((معبد)) فرا مي‏خوانند و مخالفان را تهديد به مرگ مي‏كنند(13)، ولي بشر، همه‏ي راه‏ها را از استبداد پادشاهي يا استبداد دموكراسي غربي، پيموده و اينك چشم انتظار ((تنها راه)) سعادت است.

ما اگر در هر راهي قدم گذاريم، جزء طرح دشمن و شيطان‏ها قرار گرفته‏ايم و آسياب او را چرخانده‏ايم. تو خود هم ((باب الله)) هستي و هم ((سبيل الله)). از اين آستان وارد شدن و در اين مسير و راه حركت كردن، يعني اين كه آغاز و ادامه‏ي همه‏ي مراحل، از شما و با شما است و بدون اين، هلاكت، حتمي است؛ زيرا، شما، بر تمام راه، آگاه، و از كشش‏ها آزاد هستيد. در دعوت و دلالت و ارشاد به راه خدا، هيچ كاستي وجود ندارد، تنها، بسته به انتخاب و اقدام من است كه ((مَنْ أتاكم نجي)).

امام صادق (ع) فرمود: ((خدا، خودداري و امتناع فرموده كه كارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس براي هر چيزي، سبب و وسيله‏اي قرار داد و براي هر سببي، شرح و گشايش مقرّر داشت و براي هر شرحي، نشانه‏اي - دانشي - گذاشت و براي هر نشانه، دري و بابي گويا نهاد. عارف حقيقي كسي است كه اين در را شناخت و نادان حقيقي، كسي است كه به اين در واقف نگشت. اين بابِ گويا، رسول خدا (ص) است و ما)).(14)

امام صادق (ع) مي‏فرمايند:... إنّ الله تبارك و تعالي لَوْ شاءَ لَعرَّفَ العبادَ نَفْسَه و لكن جَعَلنا أبْوابَهُ و صِراطَهُ وَ سبيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذي يُؤْتي منه...؛ خداي تبارك و تعالي اگر مي‏خواست، خودش را بي‏واسطه به بندگان‏اش مي‏شناسانيد، ولي ما را ((ابواب)) و ((صراط)) و ((سبيلِ)) و ((وجه الذي يؤْتي منه)) قرار داد. كساني كه از ولايت ما، رو گردانند و ديگران را بر ما ترجيح دهند، از صراط مستقيم منحرف‏اند و هرگز، راه اهل بيت: با راه غير آنان برابر و مساوي نخواهد بود. آنان، خود، محتاج پناهندگي به ديگران‏اند. و آنان، به سوي چشمه‏هاي آبي كدر كه آبراهِ خود را از آب‏هاي ضعيف و كدر ديگر مي‏گيرد، رفته‏اند. كساني كه سوي ما - اهل بيت (ع) - آمدند، به سوي چشمه‏هاي صاف و زلال آمدند كه آب‏اش، به امر پروردگار، جاري است و تمامي ندارد و هرگز خشك و بي‏آب نمي‏گردد.(15)

ابوحمزه مي‏گويد: امام باقر (ع) به من فرمود: ((اي اباحمزه! هر كدام از شما كه مي‏خواهد فرسخي را پيمايد، براي خود راهنما و بلدي را اختيار مي‏كند. از آن‏جا كه تو به راه‏هاي آسمان جاهل‏تر و نادان‏تري تا به راه‏هاي زمين، پس براي خود راهنمايي طلب كن.)).(16)

محمد بن مسلم مي‏گويد، از امام باقر (ع) شنيدم كه فرمودند: ((هر كس دينداري خداي عزّوجلّ را كند، به وسيله‏ي عبادتي كه خود را در آن به زحمت افكند، ولي امام و پيشوايي كه خدا آن را معيّن كرده، نداشته باشد، زحمت‏اش پذيرفته نمي‏شود و او گمراه و سرگردان است و خدا، اَعمال او را مبغوض و دشمن مي‏دارد.

داستان او، همانند داستان گوسفندي است كه از چوپان و گله‏ي خود، گم شده و تمام روز، سرگردان راه مي‏رود و برمي‏گردد. چون شب فرا رسد، گله‏اي با شبان به چشم‏اش آيد، به سوي آن رفته و به آن فريفته مي‏شود و شب را در خواب گاه آن گله به سر مي‏برد، چون چوبان، گله را حركت دهد، گوسفند گمشده، گله و چوپان را، ناشناس بيند. باز متحيّر و سرگردان در جست و جوي شبان و گله‏ي خود باشد كه گوسفنداني را با چوپان‏اش ببيند. به سوي آن رود و به آن فريفته گردد. شبان، او را صدا زند كه ((بيا و به چوپان و گله خود پيوند كه تو سرگرداني و از چوپان وگله‏ي خود گمگشته‏اي)). پس ترسان و سرگردان و گمراه، حركت كند و چوپاني كه او را به چراگاه رهبري كند و يا به جايش برگرداند، نباشد. در همين ميان، گرگ، گم شدن او را غنيمت شمارد و او را بخورد.

به خداي محمد قسم! كسي كه از اين امّت باشد و امامي هويدا و عادل از طرف خداي عزّوجلّ نداشته باشد، چنين است. او، گم‏گشته و گمراه است و اگر با اين حال بميرد، با كفر و نفاق مرده است.

بدان اي محمد! كه پيشوايان جور و پيروان ايشان، از دين خدا بركنارند. خود گمراه‏اند و مردم را گمراه كنند. اعمالي را كه انجام مي‏دهند، چون خاكستري است كه تندبادي در روز طوفاني به آن بتازد، از كردارشان چيزي دست‏گيرشان نشود، اين است گمراهي دور.)).(17)

انسانِ گمراه و سرگردان از مسير هدايت خارج شده، اين گونه، طعمه‏ي گرگ‏ها و شيطان‏ها خواهد شد. ابليس، قَسم ياد كرده است كه بر سر راه مستقيم خدا كمين خواهد كرد: (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمستقيم)(18)

و با جدّيت تمام اِعلام كرده است كه من، در زمين، با تزيين و بزك‏ها، همه‏ي بندگان، جز بندگان ((مخلص)) را مي‏فريبم: (لَأَزيّنَنَّ لَهُمْ فِي الأْرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أجمعين \* إلاَّ عبادَكَ منْهُم الْمُخلَصين)(19). در اين فضايِ ارتباطهاي پيچيده و تأثير و تأثّرها، دشمنان قسم خورده‏اند كه اهتمام آنان به ((تزيين و اغوا))ي همگان است. آيا مي‏توان بي‏حساب و بدون راهنماي ((آگاه و آزاد)) به راه افتاد؟ آيا مي‏توان هر راهي را تجربه كرد و از ضربه‏هاي مرگ بار، در امان بود، مخصوصاً كه بسياري از راه‏ها، راه بازگشت ندارد و يا بسيار دشوار است؟!

از اين رو مي‏بينيم كه قرآن، خطاب به بشر مي‏فرمايد: (يا بني آدَمَ لايفْتِنَنَّكُمُ الشّيطان كما أخْرجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسهُما ليُريها سَؤْاتهما إِنَّهُ يراكم هُو و قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاتَرَوْنَهُمْ إنَّا جَعَلْنا الشياطين أوْلياءَ لِلَّذين لايُؤْمِنُونَ)؛ اي فرزندان آدم! مبادا شيطان فريب‏تان دهد، آن گونه كه پدر و مادر شما را از بهشت بيرون راند، در حالي كه با وسوسه‏ي خوردن از آن درخت، لباس را از تن آن دو بَر كَند تا بدي‏هايشان را بر آنان آشكار كند. همانا، شيطان و قبيله‏اش، شما را از آن جا كه آنان را نمي‏بيند، مي‏بيند. ما، شياطين را سرپرستان كساني كه ايمان نمي‏آورند قرار داديم.

در بيانات نوراني حضرات معصوم، سلام الله عليهم اجمعين، به اهمّيت فرايند ((آمد و شد)) شيطان و نحوه‏ي ورود و خروج او و رصدهايش اشاره شده است. آنان فرموده‏اند:

((اَلّلهمَّ إِنّا نعوذ بك)) بار خدايا! ما به تو پناه مي‏بريم ((من نَزعاتِ الشيطان الرجيم)) از تباه‏كاري‏ها - يا وسوسه‏ها - ي شيطان رانده شده ((و كيدِهِ)) و از حيله‏ي او ((و مكائِدِه)) و مكرهاي او ((و من الثقة بِأَمانيِّهِ)) و از تكيه و اطمينان به آرزوهاي او ((وَ مَواعيده)) و وعده‏هاي او ((و غرورهِ)) و فريب او ((وَ مصائِدِهِ)) و دام‏هاي او ((وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ في إضْلالِناعَنْ طاعتك)) و از اين كه در گمراه كردن ما از طاعت تو، طمع مي‏كند و ((وامْتِهانِنا بمعصيتك)) و از خوار ساختن ما به معصيت كردن تو ((أَوْ أنْ يَحْسُنَ عِنْدَنا ما حَسَّنَ لَنا)) يا نزد ما نيكو باشد چيزي - گناهي - كه او براي ما نيكو مي‏نمايد ((أوْ أنْ يَثْقُلَ عَلَيْنا ما كَرَّهَ إِلَيْنا)) يا بر ما سنگين آيد چيزي - اطاعت - را كه او در نظر ما زشت گرداند... تا آن جا كه حضرت سجّاد مي‏فرمايند:

((اَللهمَّ وَ ما سَوَّلَ لَنا مِنْ باطِلٍ فَعَرَّفْناهُ)) بار خدايا! باطل و نادرستي را كه - شيطان - براي ما مي‏آرايد، به ما بشناسان ((وَ إِذا عَرَّفْناهُ فَقِناهُ)) و چون آن را به ما شناساندي، ما را از آن نگه داري كن ((وَ بَصِّرْناهُ ما نُكائِدُهُ بِهِ)) و ما را به چيزي بصيرت ده و بينا فرما كه شيطان را كيد كنيم و فريب دهيم ((وَأَلْهِمْنا ما نُعِدُّهُ لَهُ)) و ما را به آن چه كه خود را آماده سازيم، مُلْهَم ساز و الهام بده ((وَأَيْقِظْنا عَنْ سِنّةِ الْغَفْلَةِ بالرُّكون إليه)) و از خواب غفلت كه باعث اعتماد و ميل به او است، ما را بيدار گردان ((وَ أحْسِنْ بِتَوْفيقِكَ عَوْنَنا عليه)) و با توفيق خودت، ما را بر مخالفت با او، به خوي و با احسن وجه ياري فرما(20)

در اين دعا مي‏بينيم كه چگونه بر مراحل معرفت به تسويل شيطان و وقايه و نگهداري خدا و بصيرت و الهام بر عدّه و عُدّه و يقظه و بيداري از غفلت و اعتماد بر شيطان و طلب كمك و ياري و كسب توفيق الهي در مقابله‏ي با شيطان، تكيه دارند. اين همه، حاكي از پيچيده عمل كردن حريفِ هوشيار - شيطان مكّار - است.

در دعاي ديگر مي‏فرمايد: ((وَ أعِذْني و ذُرّيَّتي مِنَ الشيْطانِ الرَجيم؛ من و فرزندان‏ام را از شيطان رانده شده پناه ده ((فَإنَّكَ خَلَقْتَنا وَ أَمَرَتَنا وَ نَهَيْتَنا و رَغَّبْتنا في ثَوابَ ما أَمَرْتَنا و رَهَّبْتنا عِقابَهُ؛ زيرا، تو، ما را آفريدي و به - نيكي‏ها - امر كردي و - از زشتي‏ها - نهي فرمودي و در پاداش آن چه ما را امر كردي، راغب و خواهان ساختي و از كيفر آن ترسانيدي ((وَ جَعَلْتَ لَنا عَدُوّاً يَكيدُنا)) و براي ما دشمني قرار دادي كه با ما مكر مي‏كند ((وَ سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلي ما لَمْ نُسَلِّطْنا عَلَيْهِ مِنْهُ)) او را درباره‏ي ما تسلّط و توانايي دادي بر آن‏چه ما را بر آن درباره‏ي او تسلّط ندادي ((أسْكَنْتَهُ صُدُورَنا)) او را در سينه‏هاي ما جا دادي ((و أَجْرَيْتَهُ مَجاري دِمائِنا)) و در رهگذر خون‏هاي ما، روان گردانيدي ((لايَغْفُل إِنْ غَفَلْنا)) از ما غفلت نمي‏كند، اگرچه ما از او غافل شويم ((لاينسي‏ إِنْ نَسينا)) ما را از ياد نمي‏برد، گرچه ما او را فراموش كنيم ((يُؤْمِنُنا عِقابك وَ يُخَوِّفُنا بِغَيْرِك)) ما را از كيفر تو، ايمن مي‏سازد و از غير تو مي‏ترساند ((و اِنْ هَمَمْنا بِفاحِشَةٍ شَجَّعَنا عَلَيْها)) و اگر آهنگ كارهاي زشت كنيم ما را بر آن زشتي ها تشويق مي‏كند و جرئت مي‏بخشد ((و إِنْ هممنا بعمل صالح ثبَّطنا عنه)) و اگر آهنگ كار شايسته‏اي را كنيم، ما را از آن باز مي‏دارد ((يَتَعَرَّضُ لَنا بالشَّهَواتِ)) ما را به خواهش ها و گناهان مي‏طلبد و در معرض گناهان قرار مي‏دهد. ((ويَنْصِبُ لَنا بالشُّبُهاتِ)) و شبهه‏ها، براي ما بر پا مي‏كند.(21)

در اين جا، سخن از ((عدوّي)) است كه ((كيد)) مي‏كند و قلمرو فعّاليّت و توانايي‏هايش، سكونت در ((صدور)) و ((جريان در مجاري خون)) است و ((غفلت

و نسيان)) ندارد و راه‏كارهايي مانند ايمن ساختن از عقاب الهي و شجاعت بخشي در انجام دادن گناه و بازداشتن از عمل صالح دارد. شيطان، وجود انسان را با شهوات شخم مي‏زد تا بستري آماده براي نصب و رشد شبهات بيابد و... .

نجات انسان از دست شيطان مكّار و نيرومند، بدون وجود يك راهنماي ((آگاه و آزاد)) قابل تصوّر نيست. آنان كه با نظام هستي هماهنگ شده‏اند و وجود خود را در اختيار يك راهنماي كامل قرار داده‏اند، مس وجود را طلا كرده‏اند و در زندگي سود فراوان برده‏اند، ولي آنان كه از اهل بيت: دور افتاده‏اند و ((باب الله)) را نكوبيده‏اند و در ((سبيل الله)) گام ننهاده‏اند، خوراك آماده‏ي شيطان‏ها شده‏اند و سرمايه‏ي زندگي را باخته‏اند.

عدّه‏اي، با اين كه خدا مي‏فرمايد: (إِنَّهُ عدوٌّ مبين) و (واتّخذوه عدوّاً) در كمال ناباوري، شيطان را بهترين دوست خود مي‏شمارند و در خلوت و جلوت، دل در غمزه‏ي او نهاده‏اند: (انّهم اتّخذوا الشياطينَ أوْلياءَ مِن دون الله و يَحْسبونَ أنّهُمْ مُهْتَدونَ)(22) تنها، در ((سبيل الله الذي...)) در راهي كه منتهي به خدا مي‏شود، بايد گام زد و به فرمان آن جلودار زمان و آگاه بر تمام راه و آزاد از كشش‏ها، بايد بود، كه ((مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ)). خارج از آن راه، شوره‏زار و هلاكت مرگ بار است.

---------------------

پي‏نوشت‏ها:

1) بقره: 189.

2) زيارت جامعه كبيره.

3) زيارت جامعه‏ي كبيره.

4) يوسف: 108.

5) شرح زيارت جامعه‏ي كبيره، شبّر، ص 81 (نقل از اصول كافي، ج 1، كتاب الحجة، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، رقم 66، ص 425)

6) زيارت جامعه‏ي كبيره.

7) همان.

8) زيارت جامعه.

9) همان.

10) طه: 124.

11) زيارت جامعه.

12) پايان تاريخ و آخرين انسان، فوكوياما.

13) اشاره به نامه‏ي تعدادي از روشنفكران آمريكا در حمايت از جنگ‏طلبي سران آمريكا.

14) اصول كافي، ج 1، كتاب الحجة، ص 259، ج 7.

15) اصول كافي، ج 1، كتاب الحجة، ص 260 و 261، ح 9.

16) همان، ص 261، ح 10.

17) اصول كافي، ج 1، كتاب الحجة، ح 8 ، ص 259 - 260.

18) اعراف: 16.

19) حجر: 39 - 40.

20) صحيفه‏ي سجاديه، دعاي هفدهم (پناه بردن به خدا از شيطان).

21) صحيفه‏ي سجاديه، دعاي 25 (دعا براي فرزندان).

22) اعراف: 30.